قرائت‌هاي نو از آيات حجاب

محمد بهرامي

چکیده: این نوشتار با هدف عرضه قرائت های نو از آیات حجاب و نقد و بررسی آنها به سامان رسیده است.

قرائت محمد عابد الجابری، محمد شحرور، محمد سعید القدال، محمد سعید العشماوی، عبدالفتاح عبدالقادر و احمد عقیله، در این پژوهش عرضه شده است.

مستندات اصلی این دگراندیشان در قرائت های نو عبارتند از: 1- عرف و عادت عرب جاهلی 2- علت حکم 3- واژگان و جملات آیات 4- اسباب نزول 5- آیات قرآن

مجموع آیاتی که در این نوشتار به بحث و بررسی گرفته شده است عبارتند از: آیه پنجاه و سوم سوره احزاب، آیه سی و یکم سوره نور و آیه پنجاه و نهم سوره احزاب.

در نقد و بررسی این نظریات نویسنده از سبب نزول، واژگان آیه، آیات قرآن، علت حکم و ... سود می برد.

كليد واژه‏ها: حجاب، جابری، شحرور، عقله، القدال، عشماوی، علت حکم، فلسفه حکم، سبب نزول

حجاب به عنوان يك حكم شرعي مستندات قرآني و روايي بسياري دارد. مهمترين آياتي كه دلالت بر حكم حجاب دارد عبارتند از:

آية نخست

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» (احزاب/53)

«اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! در خانه‌هاي پيامبر داخل نشويد مگر به شما براي صرف غذا اجازه داده شود، در حالي كه( قبل از موعد نيايد و) در انتظار وقت غذا ننشينيد؛ اما هنگامي كه دعوت شديد داخل شويد؛ و وقتي غذا خورديد پراكنده شويد، و ( بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت ننشينيد؛ اين عمل، پيامبر را ناراحت مي‌نمايد، ولي از شما شرم مي‌كند و (چيزي نمي‌گويد)؛ اما خداوند از (بيان) حق شرم ندارد و هنگامي كه چيزي از وسايل زندگي را (به عنوان عاريت) از آنان (همسران پيامبر) مي‌خواهيد از پشت پرده بخواهيد؛ اين كار براي پاكي دلهاي شما و آنها بهتر است! وشما حق نداريد رسول خدا را آزار دهيد، و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسري خود در آوريد كه اين كار نزد خدا بزرگ است!»

آية دوم

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (٣٠)وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الإرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (النور/30-31)

«به مؤمنان بگو، چشمهاي خود را از نگاه به نامحرمان فرو گيرند و عفاف خود را حفظ كنند اين براي آنان پاكيزه‌تر است؛ خداوند از آن چه انجام مي‌دهيد آگاه است! و به زنان با ايمان بگو چشمهاي خود را از نگاه هوس آلود فرو گيرند، و دامان خويش را حفظ كنند و زينت خود ار جز آن مقدار كه نمايان است آشكار ننمايند و اطراف روسري‌هاي خود را بر سينه خود افكنند تا گردن و سينه با آن پوشانده شود) و زينت خود را آشكار نسازند مگر براي شوهرانشان، يا پدرانشان يا پدر شوهرانشان، يا پسرانشان يا پسران همسرانشان يا برادرانشان يا پسران برادرانشان يا پسران خواهرانشان يا زنان هم كيششان يا بردگانشان يا افراد سفيه كه تمايلي به زن ندارند يا كودكاني كه از امور جنسي مربوط به زنان آگاه نيستند و هنگام راه رفتن پاهاي خود را به زمين نزنند تا زينت پنهانيشان دانسته شود.»

آية سوم

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لأزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب/59)

«اي پيامبر! به همسران و دخترانت و زنان مومنان بگو: جلبابها(روسري‌هاي بلند) خود را بر خويش فرو افكنند، اين كار براي اين كه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگيرند بهتر است؛خداوند همواره آمرزنده رحيم است.»

بسياري از تفسير نويسان و فقهاء از آيات ياد شده و برخي ديگر از آيات قرآن حجاب شرعي را نتيجه گرفته‌اند و در برابر، گروهي از نوانديشان قرائت جديدي از آيات عرضه داشته و حجاب را به عنوان يك حكم شرعي برنمي‌تابند و نظرگاه مخالفان خويش را به نقد و بررسي مي‌گيرند. دراين نوشتار برخي از قرائتها را مورد بحث قرار مي دهيم.

قرائت‌هاي نو از آيه نخست

شماري از نوانديشان عرب، دلالت آيه نخست بر حجاب شرعي را نپذيرفته اند و با دلايلي چند كساني را كه از آن حكم حجاب فهميده اند به نقد مي‌گيرند.

دليل نخست: در آيه شريفه تنها همسران پيامبر(ص) به حجاب فراخوانده شده‌اند و نه ديگر زنان مسلمان و اين، نمي تواند وجوب حجاب بر ديگران را اثبات كند زيرا:

اولاً. در آيات وحي، تنها پيامبر(ص) اسوه معرفي شده و نه همسران وي: « لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/21)

ثانياً. بر اساس آيات قرآن همسران پيامبر(ص) ويژگيهايي دارند و همسان ديگر زنان مسلمان نيستند: « يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» (احزاب/32)

چه اينكه كيفر زنان پيامبر(ص)دو برابر كيفر زنان ديگر است « يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ» (احزاب/30)

همسران پيامبر(ص)پس از وي نمي توانند با ديگران ازدواج كنند.«وَلا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ» (احزاب /53) اما ديگر زنان اين گونه نيستند.

پيامبر(ص) حق طلاق و ازدواج مجدد ندارد: «لا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ» (احزاب/52) در صورتي كه ديگر زنان مسلمان چنين امتيازي ندارند و همسران ايشان مي‌توانند ازدواج مجدد كنند يا همسر خويش را طلاق دهند. (جابري، الحجاب بين الدين و الموروث الاجتماعي)

بنابراين وجوب حجاب براي همسران پيامبر در حق ديگر زنان مسلمان جاري نخواهد بود. چنانكه روايت انس بن مالك نيز همين نكته را در اين روايت، حجاب به عنوان نشانه‌اي براي شناسايي همسران پيامبر از كنيزان آمده است: «پيامبر ميان خيبر و مدينه سه روز سكني گزيد و با صفيه دختر حيي ازدواج كرد. مؤمنان گفتند: اگر پيامبر آن زن را در حجاب ببرد آن زن از امهات مؤمنين خواهد بود و اگر چنين نكند پس آن زن ملك يمين حضرت خواهد بود. و وقتي پيامبر صفيه را با حجاب كرد مسلمانان او را در شمار امهات مؤمنين قرار دادند.» (همان)

محمد سعيد القدال نيز با استناد به سياق پيشيني و پسيني عموميت حكم حجاب را نمي‌پذيرد و از همين استدلال در اثبات باور خويش سود مي‌گيرد:

«آية ششم سورة احزاب و آيات سي تا سي و سوم اين سوره و آية پنجاه و سوم در بارة همسران پيامبر است و احكام مخصوص ايشان را بيان مي‌كند: همسران پيامبر امهات مؤمنين هستند، ثواب ايشان و عذاب ايشان دو چندان است، آنها چون ديگر زنان مسلمان نيستند، مردان حق ازدواج با ايشان ندارند، و ساحت همسران پيامبر از زشتي‌ها و پليديها منزه است.» (القدال، الحجاب في الخطاب القرآني)

به باور القدال آية نخست، از وجوب حجاب بر همسران پيامبر سخن مي‌گويد و دربارة ديگر زنان مسلمان حكمي ندارد كه اگر جز اين بود خداوند تمامي زنان را مخاطب قرار مي‌داد نه آن كه حكم را به همسران پيامبر اختصاص دهد. (همان)

شحرور نيز با جابري و القدال همفكري مي‌كند و از ويژه بودن حكم آيه سخن مي‌گويد و وجوب حجاب را بر ديگر زنان مسلمان برنمي‌تابد. (شحرور، نحو اصول جديده للفقه الاسلامي،/ 331-381)

محمد سعيد عشماوي نيز وجوب حجاب را بر ديگر زنان مسلمان ردّ مي كند و با استناد به سبب نزول آيه شريفه، حجاب را ويژه همسران پيامبر مي‌خواند و آن را ايجاد حايلي ميان همسران پيامبر و مومنان مي داند به گونه‌اي كه با اين حجاب، همسران پيامبر اصلا ديده نشوند. (عشماوي، حقيقه الحجاب و حجيه الحديث)

عبدالفتاح عبد القادر نيز از روايت انس بن مالك بهره مي‌گيرد و حكم حجاب را مخصوص همسران پيامبر مي خواند و حجاب را بر كنيزان و دختران و ديگر زنان مسلمان واجب نمي‌داند (عبدالقادر، الحجاب ليس فريضه اسلاميه)

نقد و بررسي

اين برداشت از آيات از چند جهت درخور تأمل و نقد است:

1. تخصيص حكم حجاب به همسران پيامبر، با توجه به اين كه اين حكم مردم را به مكارم اخلاق فرامي‌خواند شايسته نيست؛ و افزون بر اين دنباله آيه شريفه «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» نشان مي‌دهد كه علت حكم عام است و هر گاه علت عام باشد حكم نيز جنبه عمومي خواهد داشت چه اين كه تمام مردان و زنان در هر زمان و مكاني نيازمند چيزي هستند كه براي قلوب ايشان اطهر است. بنابر اين هر چند آيه خاص است اما به لحاظ عموم علت حكم جنبه همگاني دارد.

نويسنده تفسير «اضواء البيان في تفسير القرآن» مي‌نويسد:

«در اين آيه شريفه دليل روشني بر عموميت حكم حجاب وجود دارد. عبارت « ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ » كه به عنوان علت « فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» آمده است دليل روشن و آشكاري است بر عموميت حكم چه اين كه علت عام است و علت عام دلالت بر عموميت حكم دارد.» (شنقيطي، 6/584)

شمار ديگري از مفسران اهل سنت بر اساس قياس تمثيل وجوب حجاب را براي تمامي زنان مسلمان نتيجه گرفته‌اند. به باور ايشان در آية شريفه اصل، فرع، علت و حكم داريم. اصل همسران پيامبرند كه خطاب متوجه ايشان شده است. حكم، پوشش كامل است، علت به دست آوردن طهارت قلب است كه براي مردان و زنان مطلوب است و فرع ديگر زنان مسلمان هستند. بنابر اين از آن جهت كه تحصيل طهارت قلب براي تمامي مردان و زنان مطلوب است نتيجه مي‌گيريم كه حكم حجاب بر تمام زنان مسلمان نيز واجب است چنان كه بر اساس همين علت، حجاب به همسران پيامبر(ص) نيز واجب گرديده است.

2. شماري از مستندات جابري و القدال بر خلاف ادعاي ايشان، دلالت بر الگو بودن همسران پيامبر دارد چه اين كه همسران پيامبر از آن جهت كه الگوي ديگر زنان مسلمانند گناه نكنند و اگر گناه كنند عذاب دو چندان خواهند داشت و اگر عمل صالح انجام دهند و در برابر خدا و رسول خدا خضوع كنند پاداش دو چندان مي‌بينند. علامه طباطبايي در اين راستا مي‌نويسد:

«الآيه تنفي مساواتهن لسائر النساء ان اتقين و ترفع منزلتهن علي غيرهن». (طباطبايي، 16/308)

3. روايت انس بن مالك نيز كه مستند جابري و عبدالفتاح عبدالقادر قرار گرفته است بر فرض درستي سند، تنها دلالت بر تفاوت پوشش همسران پيامبر با كنيزان دارد در صورتي مدعاي اين گروه از نوانديشان عرب تفاوت حجاب در مورد همسران پيامبر و ديگر زنان مسلمان است.

دليل دوم: آيه شريفه دلالت بر حجاب مورد نظر فقها ندارد چه اين كه آيه شريفه از ايجاد حايل ميان همسران پيامبر و مومنان مي‌گويد به گونه‌اي كه همسران پيامبر با وجود اين حجاب اصلا ديده نمي‌شوند: «لكنه يعني الساتر الذي يمنع الرؤيه تماما و يحول بين الرجال المؤمنين و بين زوجات النبي كليه» (جابري، همان)

سنجش و ارزيابي

درست است كه آيه شريفه از ايجاد حايل مي‌گويد اما به اولويت، از وجوب حجاب بر همسران پيامبر(ص) حكايت دارد. فخر رازي در اين باره مي‌نويسد:

«از حكم آيه به دست مي‌آوريم كه حجاب شرعي بر ايشان واجب بوده است كه اكنون مي‌گويد« فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» و گر نه اگر حجاب بر همسران پيامبر واجب نبود چنين دستوري لازم نبود.» (فخر رازي، 25/226)

دليل سوم: سبب نزول آيه شريفه از وجوب حجاب بر همسران پيامبر(ص) حكايت دارد چه اين كه در سبب نزول آية شريفه مي‌خوانيم:

«عمر بن خطاب به خدمت پيامبر(ص) رسيد و عرض كرد: «يا رسول الله يدخل عليك البر و الفاجر، فلو امرت امهات المؤمنين بالحجاب» پس از اين آيه شريفه فرود آمد.(واحدي نيشابوري، /206)»

نويسنده ديگري از سبب نزول ديگري ياد مي كند و حجاب را به معناي عرفاني آن مي‌گيرد وي بر اين باور است كه:

«آية حجاب درحجله خواب شب عروسي و براي حفظ خلوت و مانع ورود فرد سوّم نازل شد. اين فرد انس بن مالك، يكي از اصحاب پيامبر (ص) بود. از ورود انس به وسيله حجاب به عنوان شاهد و سمبل جامعه‌اي كه بيش از حد مورد تعرض قرار گرفته، ممانعت به عمل آمد و خود او به عنوان شاهد، ماجرا را (اين‌چنين) شرح مي‌دهد: ... در آن هنگام پيامبر (ص) به تازگي ازدواج كرده بود و بي‌صبرانه مي‌خواست با همسـر جديدش، زينب، تنها باشـد. گروه كوچكي از مهمانان موقع‌نشناس، گرم گفت‌وگو بودند و به نظر نمي‌رسيد، به اين زودي قصد ترك آنجا را داشته باشند. به گزارش تفسير «طبري»، حجاب پاسخ خداوند بود به گروهي كه با رفتار بي‌نزاكتشان موجب آزار پيامبر مؤدب و كمرو شده بودند. طبري، توضيحات انس را اين گونه ذكر كرده است:

«...او به اتاق همه همسرانش سر زد و دوباره به اتاق زينب برگشت. در آنجا ديد كه آن سه نفر هنوز مشغول صحبت هستند. پيامبر (ص) بسيار مؤدب و خوددار بود. وي به سرعت آنجا را ترك كرد و به اتاق عايشه رفت. سرانجام به خاطر نمي‌آورم، توسط من يا فرد ديگري، به پيامبر (ص) گفته شد كه آن سه نفر بالاخره آنجا را ترك كردند. آن حضرت به اتاق زينب برگشت. يك پا را در اتاق گذاشت و پاي ديگرش را بيرون نگاه داشت و در اين حالت پرده اي ميان من و خود كشيد و آيه حجاب در اين لحظه نازل شد.» (مرنيسي،/ 154-153)

نقد و نظر

در متون تفسيري و قرآني اهل سنت، شش سبب نزول براي آيه شريفه ذكر شده است. انتخاب هر يك از اين شش مورد و استوار ساختن يك نظريه تفسيري بر هر يك از اين موارد نياز به دليل دارد در صورتي كه جابري و مرنيسي هيچ دليلي بر انتخاب خود نمي‌آورند.

افزون بر اين، آيه و سبب نزول آن با نظريه مرنيسي سازگار نيست چه اين كه عبارت « فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» از لزوم حجاب ميان مؤمنان و همسران پيامبر مي‌گويد و سبب نزول نيز ناظر به وجوب استفاده از حجاب ميان پيامبر و ديگر مومنان نيست در صورتي كه بر اساس نظريه مرنيس حجاب به معناي پرده و حايل ميان دو مرد است.

قرائت‌هاي نو از آية دوم

كساني كه از آية دوم قرائت نو دارند متعددند كه در اين جا به تعدادي از آنان اشاره مي كنيم:

احمد عقله يكي از نويسندگان جهان عرب در تفسير آيه دوم، سه شرط براي پوشش زن در اسلام مي‌آورد:

شرط نخست: تقوي بهترين پوشش است: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (اعراف/26)

شرط دوم: پوشش سينه

عقله در توضيح اين شرط به بحث در باره آيه ياد شده مي‌پردازد. به باور او كلمه حجاب در هيچ يك از كاربردهاي هفتگانه آن در آيات وحي به معناي پوشش و لباس زن به كار نرفته است.

در نظرگاه عقله يهوديان نخستين دينداراني هستند كه حجاب را از پيشينيان خود گرفته و آن را به عنوان يك حكم شرعي در تلمود ذكر كردند در صورتي كه اين حكم در آيات تورات نبود و به عنوان يك حكم شرعي شناخته نمي‌شد. پس از يهوديان پيروان حضرت مسيح از سنت يهود بهره بردند و خويشتن را در حجاب قرار دادند. در عصر عرب جاهلي نيز پوشش سر در شمار عادات قرار داشت به خصوص كه برخي براي مصون بودن از آفتاب و گرد و غبار سر خويش را در حجاب قرار مي‌دادند. بنابر اين حجاب عادت پيشينيان بود و در كتب الهي اين حكم نيامده است.

پس از اين مقدمات عقله به بحث در باره واژه خمار در آيات وحي مي‌پردازد و آيه ياد شده را به بحث و بررسي مي‌نشيند.

او مي‌گويد:

«آية شريفه بر پوشش سينه دلالت دارد و پوشش سر و صورت مدلول آيه شريفه نيست كه اگر پوشش سر و صورت مطلوب بود فروفرستنده قرآن به صورت صريح و روشن امر بر پوشش اين قسمت‌ها مي كرد و مخاطب قرآن را از كج روي بازمي‌داشت و تفسير نويسان را از عرضه خواسته‌هاي خود به نام مراد خداوند باز مي‌داشت.» (عقله، المرأه في الاسلام)

به باور عقله سياق پسيني آيه شريفه «وَلا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» نيز نشان مي‌دهد كه مراد از زينت چيزي است كه با كوبيدن پا به زمين مردان را تحريك مي‌كند نه صورت و مو كه با كوبيدن پا به زمين ظاهر نمي‌شوند.

بنابر اين رحمانيت خدواند سبب شده است كه خداوند مصاديق زينت‌هاي ظاهري و باطني را ذكر نكند و انتخاب پوشش مناسب را با توجه به زمان و مكان بر عهده مخاطب قرار دهد.

عقله در نتيجه گيري مي‌نويسد:

«زني كه بر اساس عادت و عرف زمان خود حجاب مي‌گيرد كار نادرستي نكرده است اما همين زن اگر ادعا كند كه حجاب حكم الهي است در شمار گناهكاران قرار خواهد گرفت چه اين كه او مردم را در حكم خداوند دخالت داده است و آن چه را خداوند و رسول او نگفته است به خداوند نسبت مي‌دهد.(همان)

سنجش

فهم عقله از چند جهت در خور تأمل است:

الف. حجاب در تمامي اديان و كتب الهي آمده است. در دين يهود حجاب به عنوان يكي از دستورات اين دين شناخته مي‌شود. در سفر پيدايش مي‌خوانيم:

«و ربقاه چشمان خود را گشود و اسحاق را ديد و از شتر به زير آمد و به غلام گفت: اين شخصي كه از براي استقبال ما در صحرا مي‌آيد كيست ؟ غلام گفت: كه آقاي منست پس روبند گرفته خود را مستور نمود.» (كتاب مقدس، سفر پيدايش، فصل 25 آيه 65-66)

در همين كتاب نشانه‌هايي وجود دارد كه يهوديان از چادر و روبند بهره مي‌گرفتند:

«بوعز گفت: كه دانسته نشود كه زني به خرمن آمده بود و ديگر گفت: جامه كه بر تست بيار و بگير و او آن را گرفت و به او شش پيمانه جو پيمود» (كتاب مقدس،كتاب روث موابيه، فصل سوم آية 14-15)

مسيحيان نيز با الهام از كتاب مقدس، خويشتن را در حجاب قرار مي‌دادند.

در اسلام نيز حجاب به عنوان يك امر واجب معرفي شده است و آيات و روايات بسياري بر آن دلالت دارد.

ب. بخش عمده‌اي از آداب و رسوم و ... عرب جاهلي پس از ظهور اسلام بر جاي ماند و اسلام تنها بخشي از سنت هاي ايشان را تغيير و يا اصلاح كرد. بنابر اين با اصلاح بخشي از يك عرف يا سنت نمي‌توان ادعا كرد اصل آن سنت مورد پذيرش اسلام نبوده است. عرب جاهلي چنان كه عقله مي‌گويد از حجاب استفاده مي‌كردند اما حجاب ايشان حجابي نبود كه مورد قبول اسلام باشد به اين جهت در آيات وحي از زنان عرب پوشش سينه نيز خواسته شد بنابراين اصل حجاب پذيرفته شده است و قرآن از زنان عرب پوشش سينه را مي‌طلبد. و اگر در آيات وحي پوشش سر خواسته نشده است اين از آن جهت است كه زنان عرب چنين پوششي داشتند و نياز نبود در آيات وحي پوشش سر از ايشان خواسته شود. بنابر اين حجاب چون بسياري ديگر از احكام يك حكم شرعي شناخته مي‌شود اما چنان كه فقها گفته‌اند يك حكم امضايي است.

دو نويسنده ديگر به نام هاي عبدالفتاح عبدالقادر و محمد سعيد عشماوي نيز ديدگاه عقله را دارند.

به باور عبدالفتاح اين آيه شريفه تنها از پوشش سينه مي‌گويد و علت اين حكم چنان كه از سبب نزول آيه شريفه به دست مي‌آيد آن است كه زنان در زمان پيامبر اطراف روسري خويش را به پشت سر خود مي‌انداختند و سينه خويش را نمايان مي‌ساختند بر اين اساس آيه شريفه خواهان پوشش سينه است و هدف ديگري جز اين پوشش در ميان نيست بنابر اين علت حكم به حجاب آن است كه ميان زنان با ايمان و ديگراني كه سينه خويش را نمايان مي‌ساختند تفاوت باشد.

عبدالفتاح نتيجه مي‌گيرد:

«بنابراين حكم به حجاب يك حكم تاريخي است و نمي‌توان آن را در تمام زمان‌ها و مكان‌ها جاري ساخت و زنان مسلمان را ناگزير از پوشش ساخت.» (عبدالفتاح، الحجاب ليس فريضه اسلاميه)

محمد سعيد عشماوي نيز دو علت براي حكم حجاب ذكر مي‌كند:

علت نخست؛ تعديل عرف عرب جاهلي كه اطراف روسري خويش را پشت سر مي‌انداختند و سينه خود را بدون پوشش مي‌گذاشتند.

علت دوم؛ تمييز ميان زنان با ايمان كه سينه خويش را در حجاب قرار مي‌دادند و زنان بي ايماني كه سينه خويش را نمايان مي‌ساختند. (عشماوي، حقيقه الحجاب و حجّيه الحديث)

به باور عشماوي حكم آيه شريفه مانند حديث پيامبر (ص) «احفوا الشوارب و اطلقوا اللحي» تاريخي است و نمي‌توان آن را در ديگر زمان‌ها و مكان‌ها جاري ساخت.

نقد و نظر

هر چند آية شريفه تنها به پوشش سينه اشاره دارد، اما چنان كه گفته شد از آن جهت كه زنان عصر نزول سر خويش را در پوشش قرار مي‌دادند بنابر اين نيازي به امر پوشاندن سر نيست. افزون بر اين آنچه عبدالفتاح به عنوان علت حكم مي‌آورد دليل ندارد و اگر دليل داشته باشد نمي‌توان حجاب را به عنوان يك پوشش اسلامي زير سوال برد چه اين كه زنان با ايمان در اين زمان نيز بايد به همان علت سينه خود را در حجاب قرار دهند.

يكي ديگر از نويسندگاني كه ديدگاه جديد را برگزيده است محمد شحرور است.

دكتر شحرور مدلول آيه دوم را حد ادني پوشش مي‌داند و حد ادني حجاب را پوشاندن جيوب معرفي مي‌كند. به باور او عبارت «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» و جمله «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» مؤمنين و مؤمنات را به «غض بصر» فرا مي‌خواند و از آن جهت كه حرف «من» در آيه شريفه براي تبعيض است بنابر اين خداوند ما را به غض بعض بصر فرا خوانده است نه به غض تمام بصر.

به باور شحرور خداوند متعلق غض بصر را نسبت به مرد و زن ذكر نكرده است يعني نگفته است مؤمنات و مؤمنين چشمان خويش را بر چه چيزي فرو بندند و اين نشان مي‌دهد متعلق نسبت به مرد همان متعلق نسبت به زن نيست و افزون بر اين ذكر نشدن متعلق نشان مي‌دهد كه خداوند نخواسته است مخاطب خود را ناگزير از انتخاب يك پوشش در تمام زمان‌ها و مكان‌ها كند.

نويسنده «الكتاب و القرآن قراءة معاصرة» از كاربرد فعل غض نتيجه مي‌گيرد:

«آية شريفه از سلوك اجتماعي سخن مي‌گويد به اين معنا كه هر گاه مرد و زن از جهت پوشش به گونه‌اي هستند كه دوست ندارند حتي هم جنس ايشان آنها را در آن وضعيت مشاهده كند در اين صورت خداوند از ما «غض بصر» مي‌خواهد يعني هيچ يك از ما در مواردي كه دوست نداريم در اين موقعيت ديگران به ما نگاه كنند به ديگران نگاه نكنيم.» (شحرور، الكتاب و القرآن قراءه معاصره،/611)

همو در تفسير جملات آيه 31 نور، عبارت «وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» و «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» را حفظ فرج از زنا مي‌خواند و حد ادني پوشش را پوشاندن فرج مي‌داند و غض بصر را از ويژگي‌هاي فردي مي‌شناسد.

به باور دكتر شحرور زينت در آيه شريفه به دو زينت ظاهري و پنهاني تقسيم مي‌شود. زينت ظاهري با توجه به آيه شريفه و ديگر آيات قرآن و به ويژه آياتي كه در مورد محارم فرود آمده است عبارت است از: سر، شكم، پشت، دو پا و دو دست، و زينت باطني همان جيوب است كه مفرد آن جيب است جيب عبارت است از:

«فتحه لها طبقتان لاطبقه واحده ... فالجيوب في المرأه لها طبقتان او طبقتان مع خرق و هي ما بين الثديين و تحت الثديين و تحت الابطين و الفرج و الاليتين» (همان)

بر اين اساس، بر زن مسلمان پوشش جيوب واجب است و اگر فقها حكم به پوشش بيني، دهان، چشم و گوش نداده‌اند با اين كه اين اعضا نيز جيوب شناخته مي‌شوند از آن جهت است كه اين اعضا جيوب ظاهري هستند و پوشش جيوب ظاهري واجب نيست.

ظاهر سازي جيوب براي پدر، پسر و ديگر مواردي كه در آيه شريفه آمده است دائر مدار حلال و حرام نيست چه اين كه اين ظاهر سازي جيوب چنان كه براي همسر روا است براي ديگر افراد مذكور در آيه نيز حرام نيست اما زشت و خلاف عرف است:

« يجب ان يفهم من كلامي انني لاادعوا المرأه ان تجلس عاريه امام ثمانيه المذكورين اعلاه و لكن اذاحصل ذلك فرضا فلايوجد حرام و لكن تلبس امامهم من باب العيب و الحرح لا من باب الحرام.» (همان)

شحرور در تفسير « وَلا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» برداشت تفسيرگران قرآن را نادرست مي‌خواند و پس از آن كه دو معنا براي ضرب مي‌آورد مي‌گويد:

«براساس آيه شريفه زنان از نشان دادن رفتاري كه به ظاهرسازي جيوب ايشان مي‌انجامد باز داشته شده‌اند.» (همان /613)

در پايان شحرور مي‌گويد:

«آن چه در سوره نور آمده است تنها پوشاندن جيوب پنهاني است و اين پوشش همان حد ادني است اما آيه شريفه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لأزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلابِيبِهِنَّ...»(احزاب/59) پوشش ديگري به عنوان جلباب را پيشنهاد مي‌كند كه اين جلباب در مجامع گوناگون متفاوت است و مانع اذيت و آزار زنان با ايمان مي‌گردد.» (همان، /614)

بررسي و نقد

ناقدان بسياري نظريه شحرور را به بحث و بررسي گرفته‌اند بنابر اين نقد نظريه تفسيري ايشان ضروري نيست.

يكي از قرائت هاي جديد نسبت به آية فوق قرائت جابري است در نگاه جابري، آيه دوم بر حجاب مورد نظر فقها دلالت ندارد چه اين كه:

1. آيه بيانگر يك حكم عام است و در راستاي نشر عفت و تأكيد بر دوري از پستي‌ها و زشتي‌ها فرود آمده است: مردان و زنان با ايمان غض بصر داشته باشند.1

2. آيه از زينت زنان مي‌گويد. زينتي كه آشكار سازي آن با نظر داشت برخي از شروط روا است و زينتي كه آشكار سازي آن جايز نيست. فقها زينت نخست را ظاهري مي‌نامند و زينت دوم را باطني مي‌خوانند. زينتي كه آشكار سازي آن رواست عبارت است از: صورت، سرمه ، گوشواره ها ، انگشترها و دستبند. به باور برخي خلخالها نيز در شمار زينت ظاهري است و زينتي كه نشان دادن آن جايز نيست مگر براي همسر ، فرزند، پدر و ... عبارت است از ران ، سينه ، شكم و... . بر اين اساس زن حق ندارد پاهاي خود را به گونه‌اي روي هم قرار دهد كه ران يا ديگر زينت‌هاي باطني او نمايان گردد.

3. آن چه فقهاء به عنوان زينت پنهاني مي‌شناسند در قلمرو بحث حجاب نمي‌گنجد. زينت ظاهري كه محل بحث حجاب است و امر حجاب به آن تعلق مي‌گيرد با زينت باطني فرق دارد.

4. عبارت «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» بر وجوب استفاده از روسري اصلاً و شرعاً دلالت ندارد، بلكه در پي تعديل عادت زنان عرب است، زنان عرب جاهلي اطراف روسري خويش را پشت سر مي‌انداختند و سينه و گردن ايشان نمايان بود به اين جهت آيه شريفه نازل شد تا اين عادت اصلاح گردد و زنان مسلمان گردن و سينه خويش را بپوشانند كه اگر هدف تعديل عادت زنان عرب جاهلي نباشد بلكه هدف واجب كردن استفاده از روسري باشد شايسته بود عبارت «و ليضعن الخمر علي رؤوسهن» جايگزين عبارت «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» شود.

5. سبب نزول آيه شريفه نيز نشان مي‌دهد كه هدف آيه، تغيير عادت زنان عرب جاهلي و افكندن اطراف روسري بر روي گردن و سينه است.

جابري در نتيجه‌گيري از اين بحث مي‌نويسد:

«دو علت براي حكم آية شريفه مي‌توان بيان كرد: علت نخست تعديل عرف پوشش زنان در عصر نزول است بدون اين كه هدف تعيين پوششي خاص باشد.

علت دوم ايجاد تمييز ميان زنان با ايمان و زنان بي ايمان است. زنان با ايمان زناني هستند كه گردن و سينه خود را در حجاب قرار مي‌دهند و زنان بي ايمان زناني هستند كه اطراف روسري خويش را به پشت سر مي‌اندازند و گردن و قسمت بالايي سينه ايشان ديده مي‌شود. بنابر اين حكم آيه، يك حكم تاريخي است و مربوط به عصر پيامبر است چنان كه روايت پيامبر(ص) «احفوا الشوارب و اطلقوا اللحي» به اجماع فقها يك حكم تاريخي است و علت آن تمييز ميان مؤمنان و غير ايشان است. (جابري، الحجاب بين الدين و الموروث الاجتماعي)

نقد و نظر

احكام شرعي به دو گروه تأسيسي و امضايي تقسيم مي‌شوند و با فرض درستي سخن اين گروه از نوانديشان حجاب در شمار احكام امضايي قرار مي‌گيرد. بنابر اين اگر آيه شريفه در پي تعديل نوع پوشش عرب جاهلي باشد اين آيه يك حكم امضايي است و نمي‌توان به صرف امضايي بودن شرعي بودن آن و در نتيجه وجوب حجاب را انكار كرد چنان كه بسياري ديگر از احكام به ويژه تمامي احكام وضعي امضايي هستند و به صرف امضايي بودن نمي‌توان از پذيرش آنها طفره رفت.

اگر آن چه اين عده به عنوان علت حكم حجاب مي‌گويند درست باشد در اين صورت مي‌توان ادعا كرد كه با از ميان رفتن علت، حكم نيز از ميان مي رود اما آيه سوم با نظريه اين گروه سازگار نيست؛ چه اين كه آن چه به عنوان علت معرفي شده است، فلسفه حكم است نه علت حكم: « ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ» زنان مسلمان حجاب داشته باشند تا ايشان شناخته شوند و مورد اذيت و آزار قرار نگيرند.

قرائت‌هاي نو از آيه سوم

در رابطه با آيه سوم نيز برداشت هاي جديدي مطرح شده است. يكي از كساني كه در اين زمينه نظر داده است. عقله است وي در قرائت خود از اين آيه شريفه مي‌گويد:

« خداوند به عمد مقدار پوشش را در اين آيه شريفه ذكر نكرده است تا زنان مسلمان ناگزير از انتخاب نوع خاصي از پوشش نباشند و بتوانند بسته به محيط و مكان زندگي خويش پوشش مناسبي اختيار كنند. چه اين كه چه بسا پوشش مناسب در دمشق در رياض ناپسند باشد و آن چه در لندن پوشش مناسب شناخته مي‌شود در خارطوم پوشش روسپي‌ها باشد.» (عقله، زيّ المراه في الاسلام)

نويسنده مقاله حجاب شرعي، دلالت آيه شريفه بر حجاب شرعي را باور ندارد و مراد از نساء را تنها زنان شوهر دار مي‌شناسد و جلباب را پارچه‌اي مي‌داند كه از جهت طول و عرض به اندازه ملافه و شمد است. او مي‌گويد:

«آية شريفه تنها سه دسته از خانم‌ها را شامل مي‌شود: دستة نخست: همسران پيامبر(ص)دستة دوم: دختران پيامبر(ص) كه امروزه همان زنان شوهردار هستند. دستة سوم: بانوان شوهردار.» (بهبودي، شماره42،/146)

همو در ادامه مي‌نويسد:

«در هر حال، بديهي و روشن است و لفظ آيه كريمه نيز ، صراحت دارد كه اين لباس(جلباب)، جنبه تشريفاتي دارد و به عنوان حجاب شرعي معرفي نشده است به همين جهت استفاده از تور نازك، حرير و ابريشم در تابستان و بهره بردن از فاستوني و مخمل در زمستان روا است. بنابر اين اگر زنان مسلمان از جلباب چون شنل بهره برند يا مانند روميها و هنديها جلباب را بر دوش خود افكنند رفتاري ناسازگار با تكليف شرعي خود بروز نداده‌اند در نتيجه پوشيدن اين لباس ، جنبه تشريفاتي دارد و به منظور دور داشتن اجنبي از تماس با آنان صادر شده است.» (همان)

جابري نيز پيش از عرضه قرائت خويش از آيه شريفه شرايطي براي اجتهاد شمارش مي‌كند:

شرط نخست. شناخت عرف و عادت عرب عصر نزول از آن جهت كه آيات وحي به زبان ايشان فرود آمده و از چيزهايي مي‌گويد كه عرب عصر نزول آنها را مي‌شناختند و ارتباط دادن معاني آيات وحي به عرف و عادت عرب.

شرط دوم. شناخت اسباب نزول يعني آن مناسبتي كه آيه به آن مناسبت فرود آمده است.

شرط سوم. شناخت مقاصد شرع.(جابري، الحجاب... قول فيه مختلف؛ آيات الحجاب... اسباب النزول و معطيات عصرنا)

در اين راستا جابري فهم آيه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لأزْوَاجِكَ...» را بدون نظر داشت شرايط عصر نزول و موقعيت اجتماعي ناممكن مي‌خواند. او در تأثير سبب نزول در فهم آية شريفه مي‌گويد:

«در گذشته برخي كوچه‌ها مسقف بود و مردان در دو طرف كوچه مي‌نشستند و با يگديگر گفتگو مي‌كردند ... وقتي زنان آزاده به همراه كنيزان براي قضاي حاجت از منزل بيرون مي‌رفتند مرداني كه در كنار كوچه نشسته بودند به زنان متلك مي‌گفتند و با اشاراتي خاص ايشان را اذيت و آزار مي‌دادند. اين وضعيت به عرض پيامبر رسيد و در پاسخ آيه شريفه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لأزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ....» فرود آمد.» (همان)

جابري از سبب نزول ياد شده به علت حكم به حجاب پل مي‌زند و در اين باره مي‌گويد:

«علت حكم به حجاب آن است كه جوانان و مردان زنان آزاد را از كنيزان بازشناسند و ايشان را مورد اذيت و آزار قرار ندهند و به ايشان نگاه آلوده نداشته باشند.» (همان)

محمد عابد براي اثبات درستي فهم خود از آيه نيز سود مي‌برد به باور او عبارت «أَنْ يُعْرَفْنَ» علت حكم به حجاب را بيان مي‌كند. حجاب واجب گشت تا مردان زنان آزاد را از كنيزان بازشناسند. در نظرگاه جابري افزون بر سبب نزول و آيه ، رفتار عمر نيز از علت حكم به حجاب پرده برمي‌دارد وقتي عمر كنيزان با حجاب را تنبيه مي‌كند. اين كار تنها براي آن است كه كنيزان به زنان آزاده شباهت نرسانند:

«و كان عمر رضي الله عنه اذا رأي امه قد تقنعت ضربها بالدره محافظه علي زي الحرائر». (قرطبي، 14/244؛ ابن سلام، 3/ 154) ‌

همو در نوشتاري ديگر، حجاب را عرف و عادت عرب عصر نزول مي‌خواند و بر اين باور است كه قرآن اين مردم را به زبان ايشان و در قالب عادات ايشان مورد خطاب قرار داده است تا آيات وحي را دريابند و به آنها عمل كنند و از سويي ديگر ميان عرف و عادت عرب عصر نزول و عصر جديد تفاوت بسيار مي‌بيند و عرف و عادت پيشينيان را ناسازگار با دگرگوني‌ها و تحولات عصر جديد مي شمارد. اما در عين حال قرآن را خطاب به تمام مردم در تمامي زمان‌ها و مكان‌ها مي‌داند و اجتهاد را جمع ميان اين دو عرف متفاوت مي‌خواند؛ به گونه‌اي كه تجديد و استمرار با هم لحاظ گردد در صورتي كه مجتهدان تنها زنان را عامل شهوت مي‌شناسند و به اين مناسبت حجاب را برايشان واجب مي‌دانند، غافل از اين كه زنان مي‌توانند با همين حجاب نيز مردان را تحريك كنند. چه بسيارند زنان با حجابي كه بيش از زنان غير محجبه مردان را تحريك مي‌كنند. افزون بر اين مردان نيز با تحريك عضلات و چهره شان مي‌توانند زنان را تحريك كنند. بنابراين چنان كه تحريك مردان بدون وجود زنان امكان پذير نيست تحريك زنان نيز بدون مردان ممكن نمي‌باشد در نتيجه زن و مرد در مساله حجاب حكم واحدي دارند؛ اگر حجاب واجب است بر هر دو واجب است و اگر واجب نيست هيچ يك نبايد ملزم به رعايت حجاب گردد به خصوص با توجه به اين كه بر اساس آيه شريفه زير مردان در مرحله نخست مخاطب قرار گرفته‌اند و زنان در مرحله دوم مورد خطاب قرار گرفته‌اند:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (٣٠)وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...» (نور/30)

در نظرگاه جابري آن چه نشان از عرف و عادت عرب دارد و با حجاب نيز در ارتباط است عبارت است از :

«در عصر جاهلي مرد سالاري حاكم بود. در اين دوره مردان امر و نهي داشتند و اگر زني اعتبار و منزلت داشت اين موقعيت از ناحيه پدر ، همسر ، فرزند و ... بود اما خود زن قطع نظر از اين انتساب هيچ موقعيتي نداشت و مرد سرور و مالك او خوانده مي‌شد. در اين عصر چنان كه بردگان حق نداشتند خود را شبيه احرار سازند كنيزان نيز چنين حقي نداشتند.

در اين عصر دختر كشي رواج داشت و عرب جاهلي با اين ادعا كه از علاقه جنسي ميان زن و مرد مي‌هراسد دختران را زنده به گور مي‌كرد. در اين دوران زنا در ميان عرب رواج داشت و به سخن برخي مفسران در طائف و مدينه برخي زنان به صورت رسمي به زنا مي‌پرداختند. وجود زنا در عصر عرب جاهلي نشان مي‌دهد كه زنا في حد ذاته زشت، مستهجن و ناپسند نبوده است و حساسيت عرب جاهلي نسبت به زنا تنها در حق زنان آزاد بوده است زناني كه حافظ نسب فرزندان و افراد قبيله شناخته مي‌شدند و هويت قبيله به پاكدامني ايشان گره خورده بود به اين جهت اين گروه از زنان ناگزير از حفظ حجاب بودند و در برابر، كنيزان ناگزير از كشف حجاب مي‌شدند.» (جابري، الحجاب قول فيه مختلف؛ آيات الحجاب ... اسباب النزول و معطيات عصرنا!)

به باور جابري استناد برخي فقها به قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» و استثنا برخي صاحبان مشاغل، شايسته نيست چه اين كه اولا موارد استثناء محدود به آن موارد اندك نيست و بسياري ديگر از صاحبان مشاغل را با استناد به اين قاعده مي‌توان استثناء كرد.(همان)

و ثانياً، بر اين عللي كه تشريع حجاب را موجب شده است از ميان رفته است چه اين كه زنان در عصر جديد براي قضاي حاجت به بيرون از خانه نمي‌روند، در عصر جديد برده و كنيز وجود ندارد، زنان مانند گذشته نياز به همراهي كنيزان ندارند و زنان و دختراني كه شاغل هستند و در بيرون از منزل كار مي‌كنند اذيت و آزار نمي‌شوند.

بنابراين از آن جهت كه حكم دائر مدار علت است و با وجود علت پديد مي‌آيد و با رفتن علت معدوم مي‌گردد حجاب واجب نخواهد بود.» (همان)

به باور جابري نظريه تفسيري او به معناي تعطيلي حكم حجاب يا الغاي آن نيست؛ چه اين كه خطابات قرآن ابدي است و با گذشت زمان تغيير نمي‌پذيرد. اما توجه به اين نكته لازم است كه اين خطابات، حقيقت، مجاز، خاص و عام، ناسخ و منسوخ، اوامر و مقاصد و ... دارد و تمام واژگان و كلمات وسيله‌‌اي است براي بيان مراد خداوند و مراد خداوند در آيات حجاب كاملا روشن و بديهي است و اين مراد عبارت است از غض الابصار، التزام الحشمه، الوقار و عدم التبرج تبرج الجاهليه. اما در كيفيت اين كار امور بسياري دخالت دارد كه در رأس آنها دگرگون ساختن عادت‌ها است و پس از آن آزادي زن و آن چه مورد رضايت زنان است. و آن چه گفته آمد همگي در قلمرو اخلاق قرار مي‌گيرد. در نتيجه اگر زنان از لباس سنتي يا عصري استفاده كنند مقدمات گناه را فراهم نخواهند ساخت چه اين كه پوشش كامل در عصر جديد مي‌تواند بيش از بي حجابي مشكل آفرين باشد. (همان)

محمد عابد جابري در اثبات درستي قرائت خويش و انكار حجاب از آيه شريفة «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإحْسَانِ» (نحل/90) نيز سود مي‌برد:

«رعايت عدالت، برابري زن و مرد را در «غض بصر» مي‌طلبد و «احسان» انجام فعل به بهترين شكل و نيكوترين صورت است چه اين امر به عبادات تعلق گرفته باشد و چه به معاملات يا عرف و عادات مردم. بر اين اساس بديهي است كه عمل زن در صورت آزادي او و در حجاب نبودن وي نيكوتر است به خصوص با توجه به اين كه اسلام بر «آساني» پايه ريزي شده است: « يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره/185) و آيات و روايات بسياري در اين موضوع داريم.» (همان)

برخي ديگر از نوانديشان عرب نيز چون جابري از سبب نزول آيه، علت حكم حجاب را نتيجه مي‌گيرند و ادعا دارند چون در عصر جديد اين علت وجود ندارد بنابر اين حجاب نيز واجب نخواهد بود.

نصر حامد ابو زيد به همين شيوه از پذيرش حجاب به عنوان يك حكم شرعي طفره مي‌رود. او نيز علت حكم به حجاب را تمييز ميان كنيزان و زنان آزاده مي‌داند و از اين كه نظام برده‌داري منسوخ شده است نتيجه مي‌گيرد:

«بنابر اين حجاب نيز در عصر جديد واجب نيست زيرا حكم دائر مدار علت است با آمدن علت مي‌آيد و رفتن علت از ميان مي‌رود.» (ابوزيد،/123)

عبدالفتاح عبدالقادر نيز دلالت آيه شريفه را بر حجاب برنمي‌تابد. به باور او سبب نزول آية شريفه حكايت از آن دارد كه اين حكم براي تمييز ميان زنان آزاده و كنيزان فرود آمده است. در سبب نزول مي‌خوانيم: زنان آزاده از آن جهت كه از كنيزان تشخيص داده نمي‌شدند گاه مورد اذيت و آزار قرار مي‌گرفتند اين مطلب به عرض پيامبر رسيد و در نتيجه آيه شريفه فرود آمد.

عبدالفتاح از برخورد سخت عمر با كنيزاني كه حجاب داشتند به عنوان دليل اين نظريه بهره مي‌برد و در پايان نتيجه مي‌گيرد:

«علت تشريع حجاب تمييز ميان زنان آزاده و كنيزان است. بنابراين از آن جهت كه در عصر جديد كنيز وجود ندارد، زنان با ايمان براي قضاي حاجت از منزل بيرون نمي‌روند و مورد اذيت و آزار قرار نمي‌گيرند، علت حكم منتفي است و چون علت منتفي است و بر اساس قاعده فقهي با انتفاي علت، حكم منتفي مي‌شود بنابر اين حجاب در عصر جديد واجب نيست. (عبدالفتاح، الحجاب ليس فريضه اسلاميه)

محمد سعيد عشماوي نيز درست به همين شكل از پذيرش حجاب سرباز مي‌زند و بر اين باور است كه چون علت حكم حجاب منتفي شده است بنابراين حكم نيز از بين مي‌رود. (عشماوي، حقيقه الحجاب و حجيّه الحديث)

سنجش و نقد

الف. آن چه اين گروه به عنوان علت حكم معرفي مي‌كنند پشتوانه قرآني و روايي ندارد و اسباب نزول مستند در خور اعتمادي براي رسيدن به علت حكم نيست و عبارت «ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ» (احزاب/59) نيز كه مستند قرآني اين گروه قرار گرفته است، بيانگر علت حكم حجاب نيست؛ بلكه اين عبارت، فلسفه حجاب را بيان مي‌كند. اگر زنان مسلمان حجاب داشته باشند مورد اذيت و آزار قرار نمي‌گيرند.

ب. در نظرگاه برخي از تفسيرگران قرآن و فقهاء كنيزان نيز امر به حجاب شده‌اند و ايشان از مصاديق «و نساء المؤمنين» هستند: «و نساء المؤمنين يشمل الحرائر و الاماء» (ابوحيان، 7/250) بنابراين قرائت اين گروه از نوانديشان كه كنيزان را مكلف به حجاب نمي‌شناسند و علت حكم به حجاب را تمييز ميان زنان آزاده و كنيزان مي‌شناسند درست نيست. بنابر اين حفظ حجاب بر كنيزان نيز واجب است و از جهت حجاب هيچ تفاوتي ميان ايشان و ديگر زنان وجود ندارد. بنابر اين نمي‌توان علت حكم به حجاب را ايجاد تفاوت ميان زنان آزاده و كنيزان خواند و آن گاه از بسته شدن پرونده كنيزداري به نفي حجاب پل زد.

ج. روايتي كه حكايت از برخورد عمر با كنيزان محجبه دارد در خور استناد نيست چه اين كه يقين به درستي آن وجود ندارد، افزون بر اين رفتار عمر حجيت ندارد و نمي‌توان بر اساس آن به علت حكم حجاب رسيد.

منابع و مآخذ

1. ابن سلام؛ غريب الحديث، دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد.

2. ابوحيان؛ البحر المحيط، دار احياء التراث العربي، بيروت.

3. ابوزيد، نصر حامد؛ دوائرة الخوف، چاپ چهارم، المركز الثقافي العربي، بيروت.

4. بهبودي، محمد باقر؛ « حجاب شرعي»، فصلنامه حوزه. شماره42.

5. جابري، محمد عابد؛ الحجاب بين الدين و الموروث الاجتماعي) http://okda.blogspot.com )

6. ---------- ؛ الحجاب... قول فيه مختلف) http://okda.blogspot.com )

7. ---------- ؛ آيات الحجاب... اسباب النزول و معطيات عصرنا.( http://anouar.blogspirit.com/archive)

8. شحرور، محمد؛ الكتاب و القرآن قراءة معاصرة، شركة المطبوعات، بيروت.

9. -------- ؛ نحو اصول جديدة للفقه الاسلامي.

10. شنقيطي، محمد امين؛ اضواء البيان في ايضاح القرآن بالقرآن، عالم الكتب، بيروت.

11. طباطبايي ، محمد حسين؛ الميزان في تفسير القرآن، جامعه مدرسين، قم.

12. عبدالفتاح عبدالقادر، اشرف؛ الحجاب ليس فريضة اسلامية. (www.kwtanweer.com/articles/readarticle )

13. عشماوي، محمد سعيد؛ حقيقة الحجاب و حجية الحديث ، چاپ اول، مؤسسة روز يوسف ، 2002م. http://www.exmuslim.com/books))

14. عقله ، احمد؛ زي المرأة في الاسلام، http://knoooz.com))

15. فخر رازي؛ التفسيرالكبير، چاپ سوم، دار احياء التراث العربي، بيروت.

16. القدال، محمد سعيد؛ الحجاب في الخطاب القرآني،www.alsahafa.info/index.) )

17. قرطبي؛ الجامع الاحكام القرآن، دار احياء التراث العربي، بيروت.

18. كتاب مقدس؛ سفر پيدايش، فصل بيست و پنجم.

19. مرنيسي، فاطمه؛ زنان پرده نشين و نخبگان جوشن پوش، نشر ني، تهران 1380ش.

20. واحدي نيشابوري؛ اسباب النزول، المكتبة الثقافية، بيروت.

پي نوشت

1. آقاي بهبودي نيز پوشيدن موي سر را يك تشريف اسلامي مي‌بيند و آن را بي ارتباط با عفت جنسي مي‌خواند: "نكته شايان تذكر آن است كه پوشيدن موي سر ، با هر وسيله‌اي كه باشد ، به عفت جنسي ربطي ندارد ، بلكه يك تشريف اسلامي است تا خانمهاي آزاده با ايمان از زنان يهود و نصاري و مجوس ، ممتاز باشند و لذا مي‌بينيم كه حتي كنيزان مسلمان از پوشيدن موي سر، معاف، بلكه ممنوع بوده‌اند.(مجله حوزه،شمارة42،/142).